



افسر اداره آگاهی موفق و باورپذیر بود هر چند که تفسیرهایی مبنی بر شباهت «مرد بازنده» و «زخم کاری» تا حدودی هم فیلم و هم بازی عزتی را تحت الشعاع قرار داد. تا این بازیگر مستعد با انگیزه بیشتر خود را برای ایفای نقش‌های متفاوت دیگر در آثاری که از راه خواهند رسید آماده کند.

پروانه»، «دram اجتماعی «خورشید» مجید مجیدی و... که عزتی در تمام آنها عالی و تأثیرگذار بود. عزتی قرن جدید را با سریال «زخم کاری» و فیلم «مرد بازنده» هر دو به کارگردانی محمد حسین مهدویان آغاز کرده است. بازی او در «زخم کاری» در نقش مالک مالکی بازخورد‌های مثبتی گرفت و بی‌تردید عزتی یکی از پایه‌های مهم موفقیت این سریال دیدنی بود. عزتی در فیلم «مرد بازنده» هم با وجود اختلاف سنی با نقش

نیمه دوم دهه نود برای جواد عزتی به شکلی ایده آل سپری شد. با کمدهای دیده شده‌ای مثل «هزارپا» و «آینه بغل» و آثار ارزشمند در دیگر ژانرهای نمایشی از قسمت دوم تریلر سیاسی «ماجرای نیمروز» گرفته تا دنیای فانتزی فیلم «جهان با من برقص» ساخته سروش صحت، فیلم عاشقانه/روانشناسانه نیکو کریمی یعنی «آتابای»، تریلرهای اجتماعی هومن سیدی و محمد کارت یعنی «مغزهای کوچک زنگ زده» و «شنای

تثبیت شده بود و از آن پس پیشنهادهای بهتر سینمایی هم برای او از راه رسیدند. بازی در یکی از نقش‌های اصلی فیلم دیدنی «ماجرای نیمروز» ساخته محمدحسین مهدویان یکی از همین پیشنهادهای خوب و متفاوت بود که هم شمایل سینمایی عزتی را با نقش آفرینی در آثاری فراتر از امثال «فرشته‌ها با هم می‌آیند» و «کلاشینکف» تقویت می‌کرد و هم به این بازیگر با استعداد فرصت بازی در نقش‌های جدی و غیر کمیک می‌داد.

### درباره فیلم «هفت بهار نارنج» فرشاد گل سفیدی

#### شعر عشق و تنهایی



مریم شندی روزنامه‌نگار

با این که مرسوم است فیلم‌ها را از ابتدا مورد نقد قرار می‌دهند، اما بگذارید یک بار هم که شده از صحنه آخر شروع کنیم. یک سکانس - پلان دودقیقه‌ای از پیرمردی که بر ارتفاعی سرسبز نشسته، پیراهن سفر برتن کرده و مبهوت به جاده نگاه می‌کند. دوربین آرام از پهلووی پیش به پشت سر دورانی می‌کند تا نهایتاً او را در نقطه نگاه دوربین در یک قاب جا دهد. همین یک صحنه کافی است تا بدانیم با کارگردانی طرف هستیم که زبان تصویر را به خوبی می‌شناسد و قاب را مانند شئی که دوستش دارد سالم و تمیز نگه می‌دارد. اما حسی که در ورای نگاه پیرمرد داستان، با بازی علی نصیریان، در صحنه آخر به ما القا می‌شود، داستانی متفاوت با تمام فیلم دارد. ما با پیرمردی روبه‌رویم که شش سال است از همسر زمینگیرش مراقبت می‌کند و انگار دچار فراموشی هم است.

با تمام واقعیت تلخش در حال فرار است و از هر چیزی که او را به دنیای واقعیاتش بکشاند دوری می‌کند. خلق فضاهای سوپرناتو با خیال زندگی کنار طلعتی، اولین ضربه‌ای است که مخاطب از آن آگاه می‌شود و فیلم هم در باز کردن دستش تعلل نمی‌کند. او به سادگی به ما می‌فهماند که حضور طلعتی در خانه حاصل افکار شمس است یا حتی فراتر از آن، نوعی زندگی در گذشته است. پذیرفتن این گزاره، ما را به درک اینکه شمس به یک فراموشی خودخواسته برای رهایی از واقعیت دست زده، سوق می‌دهد. او قرص هایش را نمی‌خورد، اسم آدم‌ها را از روی عمد اشتباه می‌گوید، شعری که دکتر می‌خواند را با او زمزمه می‌کند، فرمول‌ها را بدون نقص می‌نویسد و در تمام این صحنه‌ها خود واقعیاتش را بدون هیچ وانمودی به تصویر ثابت می‌کند. از دیگر نکات مورد توجه فیلم اینک مؤلف دلش به حال شخصیت می‌توان شعری با موضوع عشق و تنهایی دانست که بی‌تکلف به تصویر درآمده.



خلیج فارس، درخواست انتقال فرزندم را داده‌ام. با همین جمله ما به تماشاگر کد می‌دهیم که اگر برای او جالب شد، سرچ کند و اطلاعات مربوطه را به دست آورد. شبیه تئاتر که بخش زیادی از لذت تئاتر در کشف خود مخاطب است و نمی‌دانم این چقدر در سینما جواب بدهد؟ به امید اینکه دچار خطای الکن گویی نشوم. ایده‌ام این بود که کد بدهم و در روزگار امروز رسانه مخاطب در حین اینکه دنبال بلیت و صدلی می‌گردد سرچ کند و اطلاعات اردوگاه اشرف را ببیند تا نیاز نباشد من دوباره توضیح بدهم اردوگاه اشرف کجاست؟ قرار نبود، ویکی‌پدیا باشم؛ بنابراین سکانس اول خیلی موجز شد. امیدوارم رابطه منطقی از آن درآمده باشد.

■ «سرهنگ ثریا» در عین تصویر همدلی برانگیز با این خانواده‌ها برای تصویر عمق فاجعه به صحنه‌های پرسوز و آه متوسل نشده است. فیلم گاهی لحن حماسی می‌گیرد، طنز و... دارد و در مجموع تلاش کرده‌اید این توازن را حفظ کنید. چقدر این اتمسفر برآمده از فضایی است که خودتان از گفت‌وگو با خانواده‌ها تجربه کردید و چقدر خودخواسته پرهیز کرده‌اید از اینکه بیان مظلومیت این مادران و خانواده‌ها به ترحم و حرقت نکشد؟

اولین باری که ثریا عبداللهی من را به عنوان میهمان به منزلش پذیرفت، جمله جالبی به من گفت، گفت که هیچ کسی ما را دوست ندارد، نه این طرفی‌ها و نه آن طرفی‌ها. این طرفی‌ها ما می‌گویند مادر منافق، آن طرفی‌ها و جوی‌ها سایه ما را با تیر می‌زنند! جمله «هیچ کسی ما را دوست ندارد»، کلیدواژه مهمی بود. فهمیدم او به این دلسوزی نیاز ندارد، به شنیده شدن احتیاج دارد. تلاشم این بود که نه نگاه جانبدارانه عجیب و غریب افراطی داشته باشم و نه بار عاطفی آن را کم کنم. خط مرز باریک و سختی بود.

■ ثریا عبداللهی زنی فعال و کنشگر است و جای چنین شخصیت‌های زنی در سینمای ایران خالی است. در دوره‌های سینمای داستانی بدون توجه به حضور تأثیرگذار زنان در عرصه‌های مختلف اغلب قصه زندگی زنانی را روایت کرده که در جدال با شرایط برآمده از فرهنگ مسلط بر مناسبات اجتماعی کم آورده‌اند؛ زنانی که گاهی مظلومیت‌شان آنقدر پررنگ می‌شود که مخاطب دلزده می‌شود. قصه ثریا عبداللهی اماراوی زنی است که مقهور شرایط نشده و برای تغییر آن می‌جنگد؛ چنانچه در دیالوگ پایانی از او به تکرار می‌شنویم که «این راه با گریه باز نمی‌شه». خودتان جای چنین زنان فعال و کنشگری را در سینمای ایران خالی می‌دیدید؟

«این راه با گریه باز نمی‌شه» را خیلی دوست دارم چون فکر می‌کنم مادر ایرانی مادری است که می‌گوید با گریه و زاری هیچ چیزی درست نمی‌شود. مثل شما رصد دقیقی در مورد قهرمان زن در سینما نداشته‌ام که پرداختن به چنین شخصیت زنی انتخابی آگاهانه برای پر کردن جای خالی او در سینما باشد. بخش زیادی از آن قدرتی که شما از آن صحبت می‌کنید به درک ژاله صامتی از سرهنگ ثریا برمی‌گردد. او هم در لباس ثریا چیزهای زیادی به قصه و شخصیت اضافه کرد. ژاله صامتی انتخاب اول و آخر من بود، خیلی‌ها می‌گفتند با دیدن ژاله صامتی و گفتن یک دیالوگ همه یاد «زیرخاکی» می‌افتند که خیلی از ثریا فاصله دارد. من هم می‌گفتم که من یک مادر ایرانی لازم دارم بدون اینکه نامی از یک مادر انتلکت یا مادر ربیب و بی‌دست و پا باشد. او خیلی با کاراکتر ثریا همراه و همدل بود و در صحنه‌های سخت هرگز غر نژد. به نظر من ژاله صامتی علاوه بر اینکه بازیگر خیلی درخشانی است، انسان درجه یکی است. به دوران تولید که نگاه می‌کنم من یک گروه درخشان پشت و جلوی دوربین داشتم. از تمام گروه همدل «سرهنگ ثریا» که در سرما و شرایط سخت همراه بودند تشکر می‌کنم.



### درباره فیلم «بچه زرنگ» هادی محمدیان، محمد جواد جنتی و بهنود نکویی

#### صنعت انیمیشن کشور، نبض مخاطب را پیدا کرده است



امید پویانفر روزنامه‌نگار

انیمیشن سازی در ایران هر چند عمر طولانی ندارد اما امروز به جایگاهی در سینمای ایران رسیده که می‌تواند به راحتی با رقبای جهانی خود شانه به شانه پیش برود و حتی خارج از مرزهای ایران هم عرض اندام کند. صنعت انیمیشن سازی یک فرایند بسیار پرهزینه و با صرف زمان زیاد است که همین موضوع کار را برای ساخت تولیداتی از این دست دشوار می‌کند. به همین دلیل انیمیشن سازی یک صنعت گران است که به طور مستقل فقط از عهده چند کمپانی متمول در دنیا بر می‌آید. اما به همه این تفسیر این صنعت در دنیا بسیار پرطرفدار و پولساز نیز است و دلیل استقبال هم از فیلم‌های انیمیشن همین موضوع است. اهمیت این موضوع و جای خالی این صنعت مهم باعث شد تا نیاز به انیمیشن سازی با نام ایرانی در سینما احساس شود. امسال و در چهل و یکمین جشنواره



فیلم فجر شاهد حضور یک انیمیشن سینمایی دیگر هستیم که به رغم اینکه در رقابتی نابرابر مورد داوری ندارد اما امروز به جایگاهی در سینمای ایران رسیده که می‌تواند به راحتی با رقبای جهانی خود شانه به شانه پیش برود و حتی خارج از مرزهای ایران هم عرض اندام کند. صنعت انیمیشن سازی یک فرایند بسیار پرهزینه و با صرف زمان زیاد است که همین موضوع کار را برای ساخت تولیداتی از این دست دشوار می‌کند. به همین دلیل انیمیشن سازی یک صنعت گران است که به طور مستقل فقط از عهده چند کمپانی متمول در دنیا بر می‌آید. اما به همه این تفسیر این صنعت در دنیا بسیار پرطرفدار و پولساز نیز است و دلیل استقبال هم از فیلم‌های انیمیشن همین موضوع است. اهمیت این موضوع و جای خالی این صنعت مهم باعث شد تا نیاز به انیمیشن سازی با نام ایرانی در سینما احساس شود. امسال و در چهل و یکمین جشنواره

### چرا نمی‌روید رجال سیاسی شوید؟

رضا محقق: ۵ هزار نفر در سینما کار می‌کنند شما با تحریمتان این ۵ هزار نفر را تحریم کردید و جای خودتان را با سیاسیون اشتباه گرفتید. کجای دنیا بازیگران این میزان اظهار نظر می‌کنند؟ اگر سیاست را دوست دارید چرا نمی‌روید رجال سیاسی شوید؟ شما که تحریم‌های ظالمانه آمریکا را می‌بینید چرا علیه آنان پسند نمی‌گذارید؟ می‌ترسید پروا هایتان به خارج از کشور به خطر بیفتد؟ من هر کاری از دستم بر بیاید برای سینما انجام می‌دهم. نشست خبری «چرا گریه نمی‌کنی»



### از ایناریتو الهام نگرفته‌ایم

پدرام پورامیری: ما از آثار ایناریتو الهام نگرفته‌ایم و اگر شباهتی در قسمتی از داستان وجود دارد، کاملاً تصادفی است و ما از سایر آثار سینمایی برداشتی نداشته‌ایم و تلاش شده تا اثری منحصر بفرد در مقابل دیدگان مخاطبین قرار گیرد. فیلم روایت یک عشق است و این عشق تلاش شده با فضای احساسی، اخلاقی و عارفانه از فضای جنون آمیز دور باشد و اینگونه نیست که عشق در این فیلم به سمت و سویی غیر منطقی برود بلکه جنبه‌های انسانی پیدا می‌کند.



ایلتا